

رفتار نفتی عربستان و بازخورد های آن در ژئوپلیتیک منطقه و بازار جهانی نفت

نگارش بهروز پورسینا

«پیشگفتار»

عربستان با ۱۹ میلیون نفر جمعیت، هم‌مرز با کشورهای کویت، عراق، اردن، یمن، عمان، امارات عربی متحده، قطر و مجاور بحرین، خلیج فارس و دریای احمر است. این کشور به لحاظ قرار گرفتن قبله‌گاه مسلمین و مدینه‌النبی در آن، برخورداری از ویژگی‌های جغرافیایی و ذخایر بی‌نظیر نفتی، از موقعیت استثنایی ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوآکونومیک بهره‌می‌برد. از هنگام تأسیس سلسله پادشاهی سعودی تاکنون، پنج شاه بر این کشور حکومت کرده‌اند: عبدالعزیز، سعود، فیصل، خالد و فهد. از سال ۱۹۹۶ نیز به علت بیماری شاه فهد ۷۶ ساله، برادر او شاهزاده عبدالله ۷۴ ساله، به‌عنوان ولیعهد پادشاهی عربستان، عهده‌دار مسئولیت اداره امور عربستان گردیده است. به دلیل اهمیت خاص رفتار نفتی عربستان، تحلیل و ارزیابی بازخورد های این پدیده در ژئوپلیتیک منطقه و بازار بین‌الملل نفت طی دهه هشتاد و نود میلادی موضوع نوشتار حاضر قرار گرفته است.

نگاهی به وضع اقتصادی عربستان

در ابتدای تشکیل اوبیک، تولید ناخالص ملی عربستان (GNP) براساس قیمت‌های جاری، یک میلیارد و ۵۸۶ میلیون دلار بود. در سالهای ۱۹۷۹-۸۱، رقم مذکور به ترتیب به ۹۷، ۱۴۷/۶ و ۱۶۵/۹ میلیارد دلار رسید. از سال ۱۹۸۱، با شروع کاهش قیمت‌های جهانی نفت، رقم تولید ناخالص داخلی عربستان، رو به نزول گذاشت و به ۷۳/۲

میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ رسید که پس از آن، با یک افزایش مستمر، به رقم‌های ۱۰۴/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ و ۱۳۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ بالغ گردید. عربستان در سال ۱۹۸۱، به بالاترین رقم درآمدهای اسمی خود ناشی از فروش نفت دست یافت. درآمد نفتی عربستان در آن سال، ۱۰۲ میلیارد دلار بود، اما تا سال ۱۹۸۶ و در یک روند نزولی، این رقم به ۲۰/۲ میلیارد دلار سقوط کرد. پس از آن، علی‌رغم نوسانهای قیمت طی سالهای ۱۹۸۷ الی ۱۹۹۲، به‌صورت پیوسته، درآمدهای

۱۶/۹ درصد، ۱۵ درصد کل صادرات عربستان به مقصد آمریکا صورت می‌پذیرد.

رفتار نفتی عربستان

رفتار نفتی عربستان را می‌توان به دو بخش قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تفکیک کرد. حدود دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که شاه خالد در گذشت و در سال ۱۹۸۲، فهد به پادشاهی رسید. تا پیش از شاه فهد، کشور عربستان گرچه بعنوان یکی از متحدان آمریکا در دهه هفتاد (و پیش از آن)، به ایفای نقش می‌پرداخت اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسئولیت و جایگاه جداگانه‌ای برای این کشور ایجاد می‌کرد. برای رعایت اختصار، از بررسی و تحلیل رفتار نفتی عربستان تا پیش از دهه هشتاد درمی‌گذریم و نیم‌نگاهی به این مقوله در ظرف دو دهه اخیر خواهیم داشت.

در ابتدا ضروری است به این نکته اشاره شود که در این دو دهه، کشورهای عضو اوپک را می‌توان به سه گروه تفکیک کرد:

الف) کشورهایی چون نیجریه و ونزوئلا که مشخصه اصلی شان، تولید حداکثر در سطوح نزدیک به ظرفیت، نرخهای پایین R/P (نسبت ذخایر به تولید) و ارقام بالای کسر بودجه در حسابهای جاری است (ونزوئلا با کشف ذخایر گسترده، از لحاظ شاخص R/P تعدیل شده و رقم فعلی، بالای ۵۰ سال است)؛

ب) گروه کشورهای ایران، لیبی و الجزایر، که خط مشی دفاع از قیمت‌های عادلانه را دنبال می‌کنند؛

ج) گروه سوومی که به دلیل جمعیت کم، اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت و نرخهای بالای R/P، به دنبال حداکثر کردن منافع خود در سیاست‌ها و رهیافت‌های بلندمدت می‌باشند. کویت و امارات با شاخص R/P بیش از یکصد سال و عربستان با R/P ۸۴ سال، در این گروه قرار می‌گیرند.

در میان کشورهای عضو اوپک، سه ویژگی، جایگاه منحصر بفردی به کشور عربستان می‌بخشد:

۱- داشتن بالاترین ذخایر قابل استحصال نفت، یعنی ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت، از کل ذخایر قابل استحصال ۲۷۵ میلیارد بشکه‌ای کشور؛

۲- داشتن بالاترین میزان تولید نفت در میان کشورهای عضو اوپک و جهان با نزدیک به ۹ میلیون بشکه تولید نفت خام در روز؛

۳- داشتن بالاترین مازاد ظرفیت تولید؛ مازاد ظرفیت تولید این کشور طی دهه نود، بین یک تا دو میلیون بشکه در نوسان بوده است (با توجه به ارقام رسمی منتشر شده پیرامون ظرفیت تولید عربستان).

نفتی آن کشور رو به افزایش بوده است. با کاهش قیمت‌های جهانی نفت در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴، رقم درآمد نفتی از ۵۰/۷۶ میلیارد دلار در سال ۹۲ به ۴۴/۹ و ۴۱/۵ میلیارد دلار در دو سال بعدی نزول کرد. در سال ۱۹۹۵، درآمد نفتی عربستان با افزایش مجدد رو برو شد و در سال بعد، درآمد ناشی از فروش نفت خام و فرآورده این کشور (سال ۱۹۹۶)، بالغ بر ۵۰/۳ میلیارد دلار گردید.

این کشور که پس از سال ۱۹۸۲ همواره بودجه اش دارای تراز پرداخت منفی بوده است، در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، به یک تراز پرداخت مثبت ۰/۲ میلیارد دلاری دست یافت. ذکر این نکته لازم است که این رقم طی سالهای باقیمانده تا سال ۲۰۰۰ مجدداً منفی شده و پیش بینی می‌شود که در هر یک از سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، بیش از ۴ میلیارد دلار باشد.

بخش نفت و گاز در عربستان، ۵۳/۳ درصد از تولیدات ناخالص داخلی این کشور را در سال ۱۹۹۷ به خود اختصاص داده است، در حالی که صادرات عربستان، محدود به صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی و همچنین فرآورده‌های پتروشیمی و پلاستیکی می‌گردد.

بودجه عربستان در بخش درآمدهای نفتی برای سال ۱۹۹۷، براساس هر بشکه حدود ۱۶ دلار بسته شد که در پایان سال، ۵ میلیارد دلار اضافه درآمد بودجه از ناحیه این بخش بود. شایسته ذکر است که درآمد بودجه سال ۱۹۹۸ عربستان در این بخش، براساس هر بشکه ۱۵ دلار برآورد گردیده است.

نرخ رشد تولیدات ناخالص داخلی در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ به ترتیب ۲/۳ و ۲/۵ درصد بوده است و پیش بینی می‌شود که این رقم برای سال جاری و سال آینده میلادی، ۲/۷ و ۱/۶ درصد باشد. بودجه عربستان که دارای رقم کسر بودجه قابل توجهی است، از ۳/۴ درصد در سال ۹۶ به ۳/۹ درصد GDP در سال ۹۷ افزایش یافت. پیش بینی می‌شود این عدد برای سال ۹۸، ۳/۷ و برای سال ۱۹۹۹، ۳/۸ درصد باشد.

نرخ مبادله ارز، توسط دولت سعودی تعیین می‌شود. این نرخ برای چندین سال متوالی ۳/۴۷۵ ریال در برابر هر دلار آمریکا ثابت نگاه داشته شد اما در ۲۷ نوامبر ۱۹۹۷، با اندکی تنزل ارزش، به ۳/۷۵۰۳ در برابر هر دلار آمریکا تغییر یافت؛ از جمله دلایل اتخاذ این تصمیم، تقویت قدرت برابری دلار با سایر ارزها در سال ۱۹۹۷ میلادی بوده است.

مهمترین شریک تجاری عربستان در بخش واردات، آمریکا با ۲۲ درصد از حجم کل واردات می‌باشد. در بخش صادرات، بعد از ژاپن با

لازمه‌آشنایی با رفتار نفتی عربستان، ارزیابی عملکرد این کشور خصوصاً در دهه هشتاد است:

پس از لغو سیستم اعطای امتیاز استفاده از نفت، قدرت بازار، کنترل تولید و قیمت‌گذاری بخش عمده‌ای از نفتی که در جهان دادوستد می‌شد، از دست شرکت‌های عمده بین‌المللی نفت خارج و به دولت‌های تولیدکننده نفت منتقل گردید.

این امر، ارتباط میان عملیات مربوط به اکتشاف و استخراج و نیز عملیات مربوط به پالایش و توزیع را از هم گسست و کشورهای تولیدکننده نفت بویژه کشورهای عضو اوپک را مجبور ساخت لطمات ناشی از کاهش تقاضای جهانی نفت را با ورود به دهه هشتاد متحمل شوند و در نهایت، به تولیدکنندگان متحرک و پرنوسان* (Swing Producer) تبدیل گردند.

کشورهای عضو اوپک نیز که به عنوان مهمترین تولیدکنندگان نفت در جهان شناخته شده و در قالب یک سازمان با سیاست‌های هماهنگ عمل می‌کردند، به شکلی حادث از این دگرگونی‌ها متأثر شدند، به نحوی که با افزایش تولید نفت غیر اوپک و کاهش تدریجی قیمت‌های جاری و رسمی نفت از سال ۱۹۸۱، این گروه از تولیدکنندگان پذیرای نقش صادرکنندگان نهایی نفت برای خود شدند.

در پی رویدادهای انقلاب اسلامی، همچنین افزایش قیمت‌های نفت در ابتدای دهه ۸۰، کویت و خصوصاً عربستان در میان کشورهای عضو اوپک، به علت افزایش شدید درآمدها و سرمایه‌های خارجی نسبت به سایر اعضا، از تقو و نفوذ بیشتری برخوردار شدند. در سال ۱۹۸۰، پس از آن که از تولیدات نفت ایران کاسته شد، عربستان توانست این کمبود را به دلیل کشش‌پذیری بالا نسبت به افزایش تولید جبران و سیستم دوقطبی عربستان-ایران را در سازمان به نفع خود به سیستم «تک قطبی» تبدیل کند؛ با این عملکرد، سرمایه‌های خارجی عربستان در پایان سال ۱۹۸۲ به رقم بی‌سابقه ۱۴۱ میلیارد دلار رسید. چنان که گفته شد، رفتار نفتی عربستان طی همین سالها متناسب با تحولات انقلاب اسلامی ایران و تجاوز عراق به ایران شکل گرفت.

با آغاز روند نزولی قیمت‌ها از سال ۱۹۸۲، اوپک در سالهای ۸۳-۱۹۸۲ سیاست کنترل قیمت‌های نفت، از طریق تنظیم برنامه تولید را اتخاذ کرد. با افزایش شدت فشار بر اوپک، این مجموعه از مارس ۱۹۸۳ تا جولای ۱۹۸۵، سیاست کنترل همزمان تولید و قیمت را از طریق اعمال سهمیه‌بندی قیمت‌های مشخص برای نفت پایه اوپک اعمال کرد.

شایسته ذکر است که کشورهای عضو سازمان، گرچه بطور سنتی از

سیستم قراردادهای مدت‌دار استفاده می‌کردند، اما در سایه شرایط متفاوتی که در دهه ۸۰ با آن مواجه شدند، به طرق مختلف، سعی در عدول از این سیاست سنتی به منظور کسب درآمد بیشتر یا به دست آوردن سهم بیشتری در فروش نفت کردند.

به علت اهمیت بی‌چون و چرای تحول ساختاری بازار نفت از سال ۱۹۸۶، که در دیگر گزارش‌های اینجانب به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است، اشاره‌ای مختصر به شرایط کشورهای اوپک در بازار جهانی نفت در سال ۱۹۸۵ می‌شود.

در سپتامبر ۱۹۸۵، دبیرخانه اوپک، گزارشی محرمانه در اختیار وزیران نفت کشورهای عضو سازمان قرار داد. در این گزارش، کارشناسان اوپک خطر بالقوه‌ای که استحکام بازار و در نتیجه قیمت‌های رسمی نفت را مورد تهدید قرار داده بود، به اعضا گوشزد کردند. این گزارش تحت عنوان گزارشی از مسامحه کاری کشورهای عضو در امر بازیابی و فروش نفت، ارائه شد. البته کارشناسانی که این گزارش را تهیه کرده بودند، در ابتدای آن یادآور شدند که انتخاب اصطلاح «مسامحه کاری» نه به منظور بیان عملکرد نادرست اعضا، بلکه برای یادآوری این نکته است که روش‌های اتخاذ شده در امر بازیابی، چه مشکلاتی می‌تواند برای سازمان به بار آورد. در زیر، خلاصه‌ای از این مقاله آورده شده است. کارشناسان در ابتدا به صورت مقدمه بحث، دو اشکال اساسی را به عنوان عوامل اصلی ایجادکننده اختلال در بازار، بر شمرده بودند:

«اشکال اول و اصلی همانا اختلال در کارایی سازمان در تنظیم و تصحیح قیمت‌های رسمی نفت خام کشورهای عضو می‌باشد، چرا که ارزیابی تخفیف‌های ضمنی در انواع سیستم‌های مبادلاتی که در آن از قیمت‌های رسمی نفت خام اوپک عدول شده است، کاری دشوار یا ناممکن می‌باشد.

اشکال دوم نیز در ارتباط با تنظیم و تصحیح قیمت‌های رسمی است که از سوی سازمان مطرح می‌شود. عدم تصمیم‌گیری سازمان نسبت به چگونگی و میزان فروش فرآورده‌های نفتی، نفت‌های خام با درجه API بسیار پائین، LPG و نظایر آن، علت اصلی پدید آمدن این مشکل شده است.»

با این مقدمه، گزارش مزبور، سهل‌انگاری و مسامحه کاری در امر بازیابی نفت را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- سوءتدبیر در ارتباط با قیمت‌گذاری نفت خام؛
- ۲- مسامحه کاری در اعطای تخفیف‌هایی که در خلال عملیات پالایش و فروش داده می‌شود؛

نکته اساسی و مهم در این قبیل معاملات، ناکارایی سیستم قیمت گذاری رسمی نفت و نیز کاهش قدرت چانه زنی کشور صادر کننده نفت در قبال دریافت محصول مورد نیاز خود از کشور وارد کننده است.

به این ترتیب بود که در سال ۱۹۸۵، عربستان با گزینش یک استراتژی جدید، رفتار نفتی نوظهوری را در صحنه تجارت بین الملل نفت ارائه کرد. رهیافت مزبور، به بهانه به دست آوردن سهم از دست رفته اوپک در تولید جهانی نفت، از سوی عربستان به سایر اعضای اوپک تحمیل شد. این رهیافت که بی ارتباط با مسائل جاری در منطقه در سایه جنگ عراق و ایران نبود، منجر به سقوط قیمت های نفت در سال ۱۹۸۶ گردید. اشاره ای مختصر به شرایط تکوین و اجرای این رهیافت نفتی عربستان ضروری است.

در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، اوپک روزانه ۱۲ میلیون بشکه از تولیدات نفت خود را کاهش داد (از ۳۱ میلیون بشکه به ۱۹ میلیون بشکه) اما روند نزولی قیمت، از سال ۱۹۸۱ در قیمت های تک محموله ای و سپس در قیمت های رسمی همچنان ادامه یافت. در مارس ۱۹۸۳، تولید اوپک بار دیگر به ۱۷/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. در این سال عربستان بعنوان تولید کننده نهایی، دارای سهمیه متغیر در تولید نفت تا سقف ۵ میلیون بشکه در روز بود اما در عمل، کمتر از این مقدار تولید می کرد. تخلیقات مکرر اعضای اوپک از مصوبات سازمان و تهدید یکدیگر در مورد افزایش تولید، شروع کاهش قدرت خرید دلار از سال ۱۹۸۵ و در نهایت، تنزل میزان تولید عربستان به ۳/۱۷۵ بشکه در روز، شرایط ویژه ای در افزایش جو التهاب میان اعضا به وجود آورد. در چنین شرایطی بود که عربستان اعلام کرد دیگر مسئولیت تولید کننده نهایی را نمی پذیرد. در این سال، عربستان دست به ابتکار جدیدی زد و معاملات تازه «نت بک» را به بازار عرضه کرد. این روش، نه تنها نوسانات و ریسک های ناشی از شرایط تولید را به تولید کننده منتقل می کرد، بلکه امکان ورود به بازارهایی را که در آن، شرایط برای برخی تولید کنندگان مشکل شده بود تسهیل می نمود. این عملکرد عربستان گرچه علت اصلی سقوط قیمت ها در سال ۱۹۸۶ نبود، اما عاملی تمام کننده در اجرای این سناریو به شمار می رفت.

از این طریق، عربستان تولید نفت خود را به ۴/۷۹ میلیون بشکه در روز طی سال ۱۹۸۶ افزایش داد. در ادامه این روند و از سال ۱۹۸۸، عربستان با تولید روزانه بیش از ۵ میلیون بشکه، سطح تولیدات خود را در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰، به ۸/۱۲ میلیون بشکه در روز رساند و تا سال ۱۹۹۷ نیز، با ارقامی نزدیک به همین سطح، به تولید پرداخت. نکته قابل ملاحظه در این پدیده، میزان درآمدهای نفتی عربستان است.

۳- سوء تدبیر در تنظیم موافقتنامه تبادل نفت با دیگر کالاها؛

۴- بی دقتی در تهیه دستور العمل و قرار دادهای مربوط به حمل و انتقال نفت؛

۵- مسامحه کاری در خلال محاسبات مالی تولید کنندگان.

در اینجا چکیده گزارش در سه مورد اول بازگو می شود.

الف) سوء تدبیر در قیمت گذاری

۱- فروش نفت در بازارهای لحظه ای (تک محموله): در بازاری که بواسطه مازاد عرضه تحت فشار است.

فروش نفت تک محموله، عمدتاً پایین تر از قیمت های رسمی صورت می پذیرد. از جمله سیاست های اوپک، خودداری کردن اعضا از فروش نفت خود به صورت مداوم در بازارهای لحظه ای است. در غیر این صورت، نفت ارزاتر از قیمت های مورد نظر وارد بازار می شود و عمال به دست واسطه ها می رسد؛

۲- توافقی که بین طرفین برای منظور کردن تخفیف یا عدول از قیمت های رسمی صورت می گیرد؛

۳- فروش نفت هایی که به دلایل مختلف، از جمله منحصر به فرد بودن، از سوی اوپک قیمت گذاری نشده است؛

۴- قرار دادهایی که بطور صوری با قیمت های رسمی بسته می شود ولی طرفین در مورد اعمال تخفیف، به توافقی غیر علنی می رسند.

ب) سوء تدبیر در اعطای تخفیف در ضمن فروش محصولات پالایش شده

۱- صدور محصولات پالایش شده توسط کشورهای عضو، با توجه به اینکه تصمیم مشخصی نسبت به نحوه و میزان فروش محصولات نفتی از سوی سازمان اوپک اعلام نشده است؛

۲- انجام معامله بدون مشخص کردن تمام جزئیات قرارداد؛

۳- قرار دادهایی که متضمن پروسه تحویل نفت خام تا فروش مواد پالایش شده می شود.

چنین قرار دادهایی در شرایطی که بازار تحت فشار مازاد عرضه است، همراه با تخفیف های قابل توجهی می شود که کشور تولید کننده، به منظور افزایش سهم فروش خود در نظر می گیرد.

۴- معاملاتی که در آن، نفت تبدیل به محصولات نفتی می شود اما ارزش گذاری آن بر اساس قیمت های جاری در بازارهای تک محموله ای صورت می پذیرد.

ج) مسامحه کاری در خلال عقد قراردادهای پایاپای

۱- معاملات بار تر؛

۲- معاملات متقابل و موازی.

این کشور به دلیل قدرت زیاد تولید و بالاترین میزان ذخایر قابل استحصال نفت، از سقوط قیمت‌ها، رقم زیادی را در کسب درآمدهای اسمی نفت از دست نداد.

درآمد نفت عربستان طی سالهای ۸۵ تا ۸۹ به ترتیب ۲۷/۵، ۲۰/۲، ۲۲/۶، ۲۳/۷ و ۲۸/۴ میلیارد دلار بوده است.

سقوط قیمت‌های نفت در سال ۱۹۸۶ آثار شگرفی در هرچه بیشتر رقابتی کردن بازار نفت و تکوین تجارت جدید بین الملل نفت داشته است که عربستان آگاهانه یا ناآگاهانه، از مسببان اصلی این چرخش بازار بوده است. آثار سقوط قیمت‌ها، صرفاً در این بخش خلاصه نشد و باز خورد آن، در ژئوپلیتیک منطقه کاملاً تعیین کننده بود. دو سال بعد، در پی کاهش شدید درآمدهای بخش انرژی ایران، فشار مضاعفی بر جمهوری اسلامی ایران وارد آمد که با توجه به سایر شرایط جاری، ایران مجبور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گردید.

در سال ۱۹۹۰ میلادی نیز عربستان، ایفاگر نقش جدیدی در بحران خلیج فارس بود. به موازات کاهش و قطع صادرات نفت عراق و کویت، این کشور به سرعت تولید نفت خود را به مرز ۸ میلیون بشکه در روز رساند و این سطح از تولید را با نوساناتی (همواره بالاتر از ۸ میلیون بشکه) تاکنون ادامه داده است. شایسته ذکر است که سهمیه تولید عربستان از ۵/۳۸ میلیون بشکه به ۷/۸۸۷ در سال ۹۲، و ۸ میلیون بشکه در روز از سال ۱۹۹۳ افزایش پیدا کرد. طی همین مدت، عربستان دارای ارقام قابل توجه از درآمدهای نفتی بوده است. این درآمدها، به ترتیب متناظر با رقم‌های ۴۴۹۹/۸، ۶۵۲۶/۳، ۶۵۸۱/۹، ۶۲۹۲/۹ و ۶۲۳۳/۶ میلیون بشکه صادرات روزانه طی سالهای ۹۴-۱۹۹۰ میلادی بوده است.

تحلیل شرایط سیاسی منطقه خلیج فارس، طی سالهای ۹۸-۱۹۹۰ با توجه به رفتار نفتی عربستان

پس از آن که جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، عراق که در طول جنگ تحمیلی از کمکهای معتدبه مالی- نظامی برخوردار شده بود، دست به تحرکات جدیدی در منطقه زد. این کشور با استفاده از فضای نزدیکی و همکاری با اروپا و آمریکا طی دوران جنگ، تلاش کرد در نظم تازه منطقه خلیج فارس، بعنوان متحد قدرتمند و استراتژیک غرب شناخته شود. در چنین فضایی بود که عراق در اوج اعتماد به اقتدار خود، دچار يك اشتباه بزرگ یعنی اشغال کویت شد. ذکر نکته‌ای در این باره ضروری است:

بطور کلی، سیاست‌های فرامنطقه‌ای کشورهای غربی در منطقه، در دو بخش خلاصه می‌شود: سیاست‌های تاکتیکی، سیاست‌های استراتژیک.

هر يك از این بخشها با توجه به سه خصوصیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک در منطقه، به سه زیربخش تقسیم می‌شود. پس از برقراری صلح بین ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، کشورهای غربی به رهبری آمریکا در راستای اجرای سیاست‌های فرامنطقه‌ای در چارچوب مذکور، بر آن شدند که در آستانه دهه نود، به موازات تحولات جاری در شوروی سابق، نظم تازه‌ای با هدف حفظ تعادل قوا در منطقه خلیج فارس ایجاد کنند. وجه بارز این سیاست، کنترل و مهار عراق بود. در عین حال، این موضوع که کشور کوچکی مانند کویت با آن حجم عظیم از صادرات نفت، اگر به هر دلیل، صادرات نفت خود را متوقف سازد، وجود منابع ارزی معتدبه این کشور در خارج می‌تواند، ثبات اقتصادی این کشور را برای مدت طولانی حفظ کند، در ملاحظات استراتژیک به عنوان يك خطر بالقوه، در تهدید غرب ارزیابی شد.

متأسفانه عراق که در جستجوی جایگاهی برتر در نظم تازه منطقه بود، زمینه اجرای این سیاست را فراهم آورد و کشورهای غربی با اطمینان دادن به عراق نسبت به اینکه در صورت تحركات منطقه‌ای عراق، اقدامی جدی بر ضد آن کشور نخواهند کرد، پس از حمله عراق به کویت، این کشور را به شدیدترین وجه مورد هجوم نظامی قرار دادند. نقش کلیدی عربستان در افزایش شدید عرضه نفت در آن هنگام باعث شد تا سریع‌ترین افزایش قیمت، منحصر به بازار نفت با تحویل فوری شود؛ در حالی که قیمت نفت قابل تحویل در ماههای بعد افزایش نسبتاً کمتری نشان داد و در قیمت نفت قابل تحویل در چند سال بعد اندک افزایشی ملاحظه شد. این رفتار نفتی عربستان به این معنا بود که با اطمینان یافتن بازار نسبت به مهار نظامی عراق، قیمت‌های نفت که تا پیش از ۳۰ دلار در هر بشکه بالا رفته بود، در زمانی کوتاه به قیمت‌های پیش از بحران و با ورود مجدد کویت به بازار، به سطوح قیمتی پایین‌تر نسبت به زمان شروع بحران خلیج فارس خواهد رسید که در عمل نیز چنین شد.

آمریکا پس از دوره جنگ، سیاست مهار دوجانبه را در پیش گرفت. با تحركات بعدی عراق در سطح منطقه و بین الملل، و همچنین حضور جدی و قدرتمند ایران در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، آمریکا متمایل به تقویت حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس، با هدف تحمیل فشارهای سیاسی و وارد آوردن برخی ضربه‌های نظامی گردید. یافتن بهانه در مورد عراق آسان بود، اما در خصوص جمهوری

غرب نسبت به ایران کاملاً مظنون هستند.

در بخشهای دیگر این گزارش اوضاع منطقه بسیار متأثر از رهیافتهای جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی نشان داده شده و این (به زعم نویسنده) دلیل دیگری است بر ضرورت مقابله با ایران اسلامی، از سوی بلوک غرب.

در همین سال، یعنی ۱۹۹۶، با انتقال قدرت به شاهزاده عبداللّه ولیعهد عربستان، برخی تندرویهای این کشور در اجرای سیاستهای غرب گرایانه در منطقه، به ظاهر تا حدودی کاهش یافت. شایسته ذکر است که این انتقال قدرت به صورت کامل نبوده است و این احتمال که پس از شاه فهد کسانی چون شاهزاده سلطان، شاهزاده رحمان، شاهزاده نایف و... با شاهزاده عبداللّه بر سر قدرت در عربستان به رقابت برخیزند منتفی نیست؛ گرچه این احتمال فعلاً ضعیف ارزیابی می شود.

در نگاهی گذرا، تغییرات مطلوب در سیاست خارجی عربستان را می توان به شرح زیر برشمرد:

۱- تأکید بیشتر بر شعائر دینی و سیاستهای مذهبی؛
 ۲- اتخاذ سیاست خارجی مستقل تر نسبت به قبل در ارتباط با آمریکا. شاهزاده عبداللّه در مصاحبه ای اظهار داشت که «سعودی ها باید به آمریکا بگویند آنها سیاست خودشان را داشته باشند و ما نیز سیاست خودمان را»؛

۳- افزایش تأثیرپذیری سیاست خارجی عربستان از تحولات اقتصادی در آن کشور، با توجه به تأکیدی که بر تسریع در پیوستن عربستان به سازمان تجارت جهانی (WTO) می شود. عربستان امیدوار است فرآیند پیوستن به این سازمان تا سال ۱۹۹۹ میلادی کامل شود.

همین چرخش ملایم عربستان در سیاست خارجی، امنیت منطقه خلیج فارس را تا حدی تقویت کرد. در این ارتباط، گفتنی است که تحركات عراق در منطقه و در سطح بین الملل از سال ۱۹۹۵، همچنین سیاستهای اصولی و حساب شده جمهوری اسلامی ایران، سیاست اعلام شده «مهار دوجانبه» را به سناریوی اعلام نشده «کنش دوجانبه» واکنش های یک جانبه» در برابر ایران و عراق تغییر داد. در این سناریو، نیروهای متجاوز در منطقه، با آرایش آفندی در عرصه های سیاسی و نظامی، مترصد اجرای سیاست مزبور در چند سناریوی فرعی طی سالهای ۹۷-۱۹۹۵، با تأکید بر رعایت اصل «تقدم و تأخر» بوده اند.

برژینسکی، از صاحب نظران برجسته در امور سیاست خارجی آمریکا، طی مصاحبه ای اظهار داشت که بهتر است آمریکا، به جای آنکه به صحبت های پنهان با متحدانی چون اسرائیل در منطقه دلخوش کند، با ایران وارد مذاکره شود زیرا این کشور، راه ورود اصلی به آسیای میانه

اسلامی ایران، اقدامات به امکان سنجی و زمان شناختی دقیق نیاز داشت. شواهد مختلفی در دست است که این برنامه توسط جناح های وابسته به اسرائیل در بدنه سیاست خارجی آمریکا تشجیع می شده است. راهکارهای مورد نظر به صورت کوتاه، به شرح ذیل بود:

۱- دامن زدن به ادعاهای بی پایه در مورد جزایر ایرانی در خلیج فارس؛

۲- اتهام غیر مستند دست داشتن ایران در انفجار کلوب یهودیان در آرژانتین؛

۳- تصویب بودجه بیست میلیون دلاری برای خرابکاری در مورد ایران و تصویب قانون داماتو؛

۴- دادن نسبت های خود بافته به ایران پیرامون انفجار در طهران عربستان؛

۵- ایجاد نگرانی کاذب در دولتهای منطقه با طرح موضوع دستیابی ایران به برخی سلاحهای غیر متعارف و مخصوص کشتار جمعی؛

۶- سناریوی دادگاه میکونوس؛

۷- ربط دادن ایران به حادثه کشتار جهانگردان در مصر در سال ۱۹۹۷ از زبان سفیر آمریکا در اسرائیل که البته به سرعت، توسط دیگر مقامات آمریکایی تکذیب شد.

در خصوص تبیین شرایط سیاسی ایران از دیدگاه غرب، بی مناسبت نیست به فرازهایی از گزارش «خاور میانه در سال ۲۰۰۰؛ فرصتهای تازه، خطرات تازه» که توسط تایمز مالی در سال ۱۹۹۶ تهیه شده است، اشاره شود. شایسته ذکر است که این مرکز، عمدتاً متأثر از دیدگاههای دولتمردان غربی است. در بخشی از این گزارش که توسط یکی از تحلیل گران غربی به رشته تحریر در آمده، گفته شده است که در سال ۱۹۹۷، رئیس جمهور ایران از قدرت کناره گیری خواهد کرد و قرار است رئیس مجلس جانشین وی شود. این گزارش ادامه می دهد: اینکه رژیم فعلی در ایران تحت تأثیر تنش های داخلی و نارسایی های اقتصادی تغییر کند، احتمالی است که نمی توان روی آن حساب باز کرد؛ اما در عین حال امکان این دگرگونی برای رژیمی که بر مبنای قدرت و نیروی نظامی شکل گرفته باشد، وجود دارد. روی کار آمدن یک رژیم پادشاهی یا گروه های اپوزیسیون در تبعید که داعیه جمهوریّت دارند، منتفی است.

نویسنده در بخش دیگری از این نوشتار، ضمن پرداختن به موضوع تروریسم بین الملل، وضع جمهوری اسلامی ایران را از لحاظ قدرت موشکی، چنین معرفی می کند: ایران دارای موشکهای زمین به زمین و بر نامه هایی برای تولید سلاحها و موشکهای شیمیایی و هسته ای است؛ در خصوص برنامه تولید سلاحهای بیولوژیک نیز آژانس های اطلاعاتی

است. وی ادامه داد که تعدادی از تحلیل‌گران آمریکایی، در این عقیده سهیم هستند که زمان تجدیدنظر در سیاست «مهار دو گانه» که خواستار منزوی و تنبیه کردن ایران و عراق می‌باشد، فرار سیده است. شرکت فعال کشورهای عرب و مسلمان متحد آمریکا در نشست تهران، روشن‌ترین پیام به دولت کلینتون بود مبنی بر اینکه تلاش برای منزوی ساختن ایران خطرناک و بیهوده است.

یکی از اعضای انستیتوی بین‌المللی مطالعات استراتژیک در ژنو نیز طی گفتگویی، روش‌های برخورد و اشیانگن با ایران و عراق در سال ۱۹۹۷ را [با اندک تفاوتی]، مشابه معرفی کرده بود.

با برآوردهای نادرست آمریکا و غرب از موضوع انتقال قدرت در مدیریت اجرایی ایران، جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست دفاع تهاجمی در دو عرصه فرهنگی و سیاسی، ابتکار عمل را در برابر آنها به دست گرفت.

اما مسائل و مشکلات جاری میان عراق و آمریکا، همچنان ملتهب و حل نشده باقی مانده است. در این راستا، مأموریت جدید عربستان، اتخاذ رفتار جدید نفتی در وارد آوردن فشار بر اوپک، ایجاد تزلزل در بازار و تضعیف قیمت‌ها، با هدف دستیابی به سناریوی آفند آمریکا به عراق، شکل گرفت.

عربستان، آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بر این موضوع تأکید می‌کرد که لازم است اوپک در برخورد با تخلفات کشورهای عضو و تجاوز آنها از سقف تولید ۲۵/۰۳۳ میلیون بشکه و تولید روزانه بیشتر از ۲۷ میلیون بشکه، رسماً سقف تولید خود را به ۲۷ میلیون بشکه افزایش دهد. متأسفانه عربستان در اجرای این سیاست به همین رقم نیز بسنده نکرد و اوپک را در زمانی نزدیک به برگزاری اجلاس، تحت فشار قرار داد تا رقم ۲۷/۵ میلیون بشکه در روز را تصویب کند. در این ارتباط، توضیحاتی به شرح ذیل ضروری است:

۱- براساس پیش‌بینی‌ها، در نیمه اول سال ۱۹۹۷، با در نظر گرفتن رشد ۷ درصدی برای کشورهای جنوب شرقی آسیا، تقاضای جهانی برای نفت اوپک در سال ۱۹۹۸، روزانه ۲۷/۱ میلیون بشکه و در سناریوی افزایش نرخ تولید غیر اوپک، ۲۶/۷ میلیون بشکه در روز برآورد گردید.

۲- در نیمه دوم سال ۱۹۹۷، ابعاد رو به گسترش بحران در منطقه جنوب شرق آسیا و به تبع آن کاهش قابل توجه در نرخ انتظاری رشد تولیدات ناخالص داخلی آن منطقه برای سال ۹۸، در ماه نوامبر، کاملاً مسلم شده بود.

۳- اثر روانی کاهش رشد تقاضای نفت آسیای جنوب شرقی بر

قیمت‌ها، به مراتب بیش از اثر فیزیکی آن ارزیابی می‌شد. این موضوع، اگرچه باعث تزلزل نسبی بازار شده بود، اما به علت عدم شفافیت اطلاعات در مورد رفتار اوپک در سال بعد، استحکام نسبی قیمت‌ها در ماه نوامبر، با معدل قیمت ۱۸/۸۴ دلار برای هر بشکه سبد اوپک، حفظ شد و ثبات نسبی قیمت‌ها تا پیش از نشست وزیران اوپک ادامه یافت.

۴- با وجود تشدید فشار روانی بر بازار به علت افزایش سطح ذخیره‌سازی‌ها، انتظار ورود زود هنگام عراق به بازار و احتمال افزایش سقف درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت این کشور تا ۳ میلیارد دلار در سال جدید میلادی، و نیز پیش‌بینی یک زمستان معتدل در نیمکره شمالی، اوپک در یک تصمیم غیر مترقبه، سهمیه‌های جدید تولید نفت اعضا را براساس سقف جدید ۲۷/۵ میلیون بشکه در روز تعیین کرد.

۵- مسامحه کاری و عملکرد منفعلانه اعضای اوپک - غیر از جمهوری اسلامی ایران - در تخلف از سهمیه‌های تولید طی چند سال گذشته، این پیام را به بازار نفت داده است که تصمیم‌گیری اوپک راجع به تعیین سقف تولید سازمان، نه به معنای حداکثر تولید در ظرف زمانی پیش‌بینی شده که به معنای حداقل متوسط تولید روزانه کشورهای عضو است.

۶- سازوکار بازار جهانی نفت در دهه ۱۹۹۰ به گونه‌ی تغییر یافته است که روند قیمت در سه حالت ترسیم می‌شود:

الف) تشدید نوسانات نزولی و صعودی قیمت‌های جهانی نفت در طول دوره بحران یا شوک نفتی، ناشی از تحولات سیاسی و اقتصادی در سطح جهان؛

ب) ثبات قیمت‌ها در شرایط تعادل نسبی عرضه و تقاضا و استمرار گند روند رشد قیمت‌ها، ناشی از فشار روانی یا فیزیکی تقاضا؛

ج) در صورت اشباع شدن بازار یا وجود احتمال آن، عرضه نفت در سطوحی از قیمت که «سود» برای تولیدکننده به حداقل برسد. دامن زدن به تردید و نااطمینانی بوسیله عوامل تجارت بین‌الملل نفت در استحکام بازار، فرآیند مزبور را به ضرر تولیدکنندگان تشدید می‌کند. بطور مثال، با وجود آنکه در تولید ۲۸ میلیون بشکه‌ای اوپک در روز، قبل و بعد از برگزاری نشست، تفاوت چشمگیری مشاهده نشد، با ورود به فصل زمستان قیمت‌ها به شکلی کم سابقه کاهش یافت.

علیرغم چنین کاهش بی‌سابقه‌ای در قیمت‌های جهانی نفت و اصرار برخی وزرای نفت کشورهای عضو اوپک در مورد تشکیل جلسه نظارت بر سقف تولید و تصمیم‌گیری جدید نسبت به وضعیت بازار، علی‌التعمیم، وزیر نفت عربستان تأکید کرد که موضع‌گیری در باره این تحولات هنوز زود است و باید تا مشخص شدن وضعیت نهایی بازار نفت

چارچوب حفظ روابط استراتژیک این کشور با غرب و پی گیری اهداف مورد اشاره در بازار جهانی نفت دنبال می شود. مهم این است که در هر مقطع، نحوه شکل گیری و ارتباط سیاستهای نفتی عربستان با این استراتژیها تشخیص داده شود و بر پایه سیاستی سنجیده و حساب شده آثار احتمالی نامطلوب آن محدود گردد.

* این اصطلاح معمولاً در مورد تولید کنندگانی به کار می رود که با توجه به ظرفیت های تولیدی مازاد خود، به مجرد خروج تولید کننده ای از بازار، جای آن تولید کننده را می گیرند و نفت مورد نظر را تأمین می کنند.

منابع

۱. پورسینا، بهروز «نوسانات قیمت و برآیند نیروهای بازار در تجارت جدید نفت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۹۸-۹۷.
۲. پورسینا، بهروز «اوبک، گرفتار ابرهای توهم»، یادداشت اقتصادی ایران، دوم بهمن ماه ۱۳۷۶.
۳. وال استریت جورنال، ۲۶ ژوئن ۱۹۹۸.
4. ARAB OIL & GAS DIRECTORY / 1996.
5. AMOATENY & KOFI, "OPEC'S FINANCIAL FLOW IN THE 1980s", OPEC REVIEW/WIN 1989.
6. BP STATISTICAL REVIEW OF WORLD ENERGY / 1997.
7. CGES; OIL DEMAND, SUPPLY & PRICES TO 2010/1997.
8. CGES; OIL MARKET PROSPECTS/ DEC 1997.
9. EIC COUNTRY REPORT, SUADI ARABIA; 4TH QUARTER/1997.
10. HENDERSON S., "THE MIDDLE EAST IN THE YEAR 2000"/ FINANCIAL TIME - ENERGY PUBLISHING / 1996.
11. MEED/ DEC. 1997.
12. OPEC DATA SERVICES DEPARTMENT / 1995.
13. REPORT OF THE EXPERTS OF THE MINISTERIAL EXECUTIVE CONCIL ON THE DEFINITION OF MARKETING MALPRACTICES OF MEMBER COUNTRIES; LONDON, SEP 13-14 / 1985.
14. "THE OPTIONS FOR INDEPENDENT OIL EXPORTING COUNTRIES IN THE 1990s", ENERGY ANALYSIS AND POLICY / 1990.

شکبیا بود. این شکیبایی، در تحلیل عملکرد نفتی عربستان، به شرحی که گذشت، کاملاً معنی دار و جهت دار است. این کشور حتی حاضر نشد به صورت ظاهر در جلسه کمیته نظارت که در ۲۶ ژانویه سال ۱۹۹۸ تشکیل گردید شرکت کند.

توافق سه جانبه عربستان، ونزوئلا و مکزیک در فروردین و خرداد ماه ۱۳۷۷ مبنی بر کاهش سطح تولید نفت خود و ارزیابی آثار آن، تحلیلی جداگانه می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است، اما به اختصار اشاره می شود که آقای علی النعمی وزیر نفت عربستان، در پی این توافقیهای پنهان و همزمان با اجلاس اخیر اوبک در تیرماه ۱۳۷۷ چنین اظهار داشت: «گروهی از تولید کنندگان نفت، باید وجود داشته باشند تا در مواقع لازم، برای کنترل قیمت نفت دخالت کنند» و اضافه کرد: «نسبت به وفادار ماندن اعضای اوبک به کاهش مقرر در تولیدشان، اطمینان قطعی وجود ندارد.» وال استریت جورنال در شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۹۸ نوشت: چنان که پیداست، عربستان که بزرگترین تولید کننده نفت در جهان است، می خواهد با مطرح کردن «گروه جدید»، رهبری تازه ای را در کنترل قیمتها برای خود تدارک ببیند و همانطور که «النعمی» گفته است، قیمتها را بیشتر در جهت منافع عربستان کنترل نماید تا منافع سایر کشورها (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی).

به هر حال، وجهی از این عملکرد تازه در بازار جهانی نفت که مورد نظر این نوشتار است، زمان این پدیده، پس از توافق عراق با سازمان ملل در خصوص همکاری با کمیسیون خلع سلاح این سازمان می باشد؛ چرا که با کاهش تنش در منطقه، بازار نفت می بایست بطور نسبی، اندک رونقی بیابد. به نظر می رسد که موضوع به همین جا ختم نمی شود. تصویب طرحی در مجلس سنای آمریکا مبنی بر محاکمه صدام حسین بعنوان جنایتکار جنگی، رایزنی گسترده مقامهای آمریکایی و انگلیسی با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، گزارش های تأمل برانگیز «آسکام» در خصوص تسلیحات کشتار جمعی عراق و در نهایت، واکنشهای دولت عراق مبنی بر اعلام سال ۱۹۹۸ بعنوان سال تعیین سرنوشت، نشانه هایی از وجود نوعی «التهاب پنهان» است که می تواند دور تازه ای از تشنج و احتمالاً یک رویارویی نظامی را از پاییز سال جاری در منطقه بین آمریکا و عراق موجب شود.

به این ترتیب، آینده، سیاست نفتی عربستان، چونان گذشته، در